

ولی همچنانکه اشاره شد، این تاکتیک صرفاً "وقتی بطور کامل قابل پذیرش است، و واقع بینانه بوده و برای شرایط موجود مناسب خواهد بود، که در این مرحله در خدمت مبارزه" ضد امپریالیستی قرار گیرد. اینجاست که نقاط ضعف این تاکتیک میتواند در چهار چوب انقلاب دموکراتیک مورد بررسی واقع شود.

می‌دانیم که مبارزه ما با امپریالیزم در بطن خود حاوی مبارزه طبقاتی است، ولی ما در مرحله کنونی بطور عمده در مرحله مبارزه بین "کار و سرمایه" بسر نمبریم. به عبارت دیگر برای نفی استثمار و پایه گذاری جامعه ای که در آن بهر کس به اندازه کارش برسد، باید مرحله فعلی را که عمدتاً "مبارزه بین خلق و امپریالیزم" است، نه بین "کارگر و سرمایه دار"، پشت سر بگذاریم.

حال، اگر با توجه به این مساله شیوه هائی را پیش بگیریم و از تاکتیک هائی استفاده کنیم که در واقع برای مرحله مبارزه بین "کار و سرمایه" و عمده شدن تضاد "کارگر و سرمایه دار" مناسب است، بدون شک این تاکتیک در این مرحله مفید نخواهد بود، و چه روی بحساب خواهد آمد. مخصوصاً اگر توجه کنیم که بدلیل حاد بودن مساله ممکن است این تاکتیک از طرف کلیه اقشار بدون خانه پیش گرفته شود، و موج آن گسترش پیدا کند، و بازتابی جز هرج و مرج نداشته باشد. و دقیقاً در همین شرایط نیروهای مرتجع به سوء استفاده و تفرقه افکنی پردازند. حال ببینیم این هرج و مرج سیاسی به کجا می‌انجامد.

تشدید یک تضاد فرعی ما را بسادگی از توجه به مسائل اصلی باز خواهد داشت

طبعاً "اساسی ترین نقطه ضعف این تاکتیک به وحشت افتادن تولید کنندگانی است که "بازار ملی" را سرپا نگهداشته اند. آنهم نه به آن لحاظ که این سرمایه داران خرده پا در مالکیت ساختمانهای اشغال شده سهمی دارند، بلکه از آن رو که دیگر محیط را برای فعالیت اقتصادی شان

" نامن " خواهند یافت .

مشخص است که با پیش گرفتن چنین شیوه‌هایی نه تنها بر با
نگاهدارانگان بازار ملی را بطور مرحله‌ای در کنار خلق نگاه داشته ایم ،
بلکه آنها را یک گام بیش از بی تفاوت بودن ، بسمت امپریالیزم رانده ایم .
و این بدون شک در این مرحله به نفع انقلاب ما نیست .

بلحاظ اقتصادی هم ثمره این اقدام افت رونق فعالیت‌های اقتصادی
خواهد بود . و این چیزی نیست که امپریالیزم زیاد از آن بدش بیاید ^۱
چرا که یک گام او را به تکرار تجربه " شیلی " نزدیک خواهد کرد .
اینجاست که باز هم می‌بینیم که بطور عملی تشدید یک تضاد فرعی
ما را به سادگی از توجه به مسائل اصلی باز خواهد داشت .

تاکتیک‌های حرکت‌های دانشجویی را اصولی‌تر کنیم

امروزه بطور اصلی باید انگشت روی مسأله وابستگی به امپریالیزم
آمریکا بگذاریم :

افشا شدن قرار دادهای امپریالیستی تحمیلی و الغاء شدن آنها ،
تداوم جریان نفت مثل قبل از انقلاب ، استوار شدن پایه‌های مرتجع‌ترین
و فاشیست‌ترین جناحها در بطن نیروهای مسلح و تثبیت آنها ، و نیز
تصویب شدن قوانینی در مجلس خبرگان که اصلاً " جوهر ضد امپریالیستی
ندارد و همچنین غیر دموکراتیک‌ترین نهادها را قانونی میکند ، و ...
از جمله مسائلی هستند که باید بیشترین توجه را جلب کنند و بیشترین
انرژی مبارزاتی را بخود اختصاص دهند .

بنابراین بنظر ما بهترین شیوه عملی در شرایط فعلی اینست که
نمایندگان شوراهای دانشجویی با جدیت به مذاکره با دولت بنشینند ، و

۱ - در این رابطه بحاست که به بیانیه مجاهدین در باره رفراندوم
و انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی مراجعه شود . در این جزوه در
زمینه سرمایه‌گذاریهای کوچک و کمک به بازار و صنایع ملی بحث شده‌است .

تلاش کنند که در یک رابطه منطقی، شکل قانونی برای خوابگاه‌هایی که در دست دانشجویان است ایجاد شود. و سعی کنند که در همین مذاکرات و در چهارچوب کلی، مساله خوابگاه همه دانشجویان را حل کنند. یاد آوری این نکته نیز ضروری است که خیلی‌ها ممکن است مساله اشغال ساختمانها را مورد انتقاد قرار دهند. ولی طبعاً "انتقاد میتواند از مواضع کاملاً متفاوت انجام شود. انتقاد ما طبعاً" از موضع حفظ وضع موجود نیست، بلکه به خاطر هر چه اصولی‌تر کردن تاکتیکهای مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی برای همه خلق ماست. "به امید هر چه اصولی‌تر شدن تاکتیکهای حرکت‌های دانشجویی".

بررسی یک تاکتیک ضد امپریالیستی
چگونه با برخوردی اصولی مضمون ضد استعماری
حرکت اشغال سفارت آمریکا را تداوم و عمق بخشیده ،
به میان توده ها ببریم ؟

این هفته شاهد اقدام ضد امپریالیستی اشغال لانه جاسوسی آمریکا از جانب دانشجویان بودیم . هر چند این اقدام به دنبال پذیرفته شدن شاه ، این پادشاه آمریکا ، در خاک آن کشور و نیز رهنمودهای ضد آمریکائی امام صورت گرفت ، ولی بواقع استقبال گسترده ای که از آن بعمل آمد محصول عینیت های اجتماعی است . یعنی درک توده های ما از دشمنی آشتی ناپذیر آمریکا با خلقهای تحت سلطه و بویژه خلق ایران .

باز هم نمی توان شکی داشت که نیروهای ضد امپریالیست اگر بواقع عمق معنای شعار ضد امپریالیست بودن را درک کرده باشند ، می بایست از این فرصت برای تصحیح مسیر مبارزه ، یعنی سمت ضد آمریکائی دادن به آن استفاده کنند . و در ضمن همین حرکت ، گامی در جهت تضمین وحدت اصولی صفوف خلق یعنی وحدت تحول محور مبارزه با امپریالیسم آمریکا نیز بردارند .

برخورد شکلی و فرمالیستی حرکت ضد امپریالیستی را از مسیر اصلی خود خارج می کند

ولی ما در اینجا در پی آنیم که با بررسی جوانب مساله ، نحوه برخورد اصولی را با این تاکتیک مطرح کنیم ، و احياناً " از منحرف شدن آن و با افتادن در کنار بهره برداریهای فرصت طلبانه ممانعت بعمل آوریم .

سؤال اینست :

چگونه و با چه برخورد‌هایی ممکن است این حرکت ضد آمریکائی از مسیر اصولی خارج شود ؟ "

الف: برخورد شکلی و فرمالیستی و عدم توجه ابعاد اقتصادی اجتماعی و سیاسی - نظامی نفوذ آمریکا و اکتفا کردن به پاره ای شعارها که برآورده شدن آنها ضربه ای به ماهیت عینی و مادی نفوذ آمریکا نزنند " در توضیح این مطلب باید بگوئیم که بنظر ما فقط نیرو‌هایی توان به آخر رسانیدن انقلاب ضد امپریالیستی را دارند که آنرا بطور علمی ، مقدمه وصول به نفی کامل استثمار ببینند . بنابراین جریانهای استثمارگر اگر فرصت میدان داری و رهبری جوئی پیدا کنند ، می‌توانند به میزان ظاهر بینی و قشریت خود شعارها را در سطح قضایا نگاه دارند و در رابطه با توده های ناآگاه با ختم نیم بند جریان ، صرفاً " یک احساس رضایت کاذب بوجود آورند . اینجاست که این حرکت آبی خواهد بود بر شعله ناشی از قهر انقلابی ضد آمریکائی توده های ما بطور مشخص باید برای توده ها توضیح داده شود که ، هرچند ما بر روی مساله شاه خائن و استر - داد آن تکیه می‌کنیم ، ولی حتی به فرض بعید مسترد شدن شاه هیچگونه تغییر کیفی در رابطه ما با آمریکا بوجود نمی‌آید . بنابراین باید دست بر روی خواسته های بگذاریم که واقعا " اگر برآورده شوند ، ضربه کاری به وابستگی باشند . مانند لغو قرار دادهای مختلف نظامی و اقتصادی با افشای شبکه های جاسوسی سیا و با وابستگان داخلی شبکه های سیا و ... اینجاست که حتی اگر مسئولین رسمی پاسخی به این خواسته ها ندهند لاقابل یک سری شعارهای ملموس در قبال توده ها مطرح می‌شود ، که خود ضامن تداوم حرکت ضد آمریکائی خواهد بود .

هر نوع جدا کردن انحرافی صفوف و گم کردن مرزهای وحدت ، فرقه گرایی بحساب می‌آید

" ب " - سود بردن از این حرکت برای فرقه گرایی ، موجه نمائی و

تصفیه حساب با جناحهای گوناگون و برخوردی انحطاط طلبانه "

میدانیم که یک حرکت ضد آمریکائی اگر واقعا " بطور اصولی انجام شود ، بهترین ضامن برای حفظ وحدت صفوف خلق خواهد بود . طبعاً " برخورد اصولی ، و وحدت طلبانه " نیروهای مختلف مترقی و انقلابی ایجاد می کند که با این درک وارد قضیه بشوند . یعنی با توجه به ضرورت شرکت دادن تمام طبقات ضد امپریالیست و نیروهائی که در این مرحله توان شرکت در مبارزه ضد امپریالیستی را دارند ، این نوع برخورد ضرورتاً " حاوی این اعتقاد است که هیچیک از این نیروها و طبقات به تنهایی نمی توانند مبارزه ضد امپریالیستی را ادامه دهند . اینجاست که هر نوع جدا کردن انحرافی صفوف و گم کردن مرزهای وحدت میتواند فرقه گرائی بحساب آید . البته این بدان معنی نیست که سازمانها و گروههای شرکت کننده در این تاکتیک ضد امپریالیستی هویت خاص ایدئولوژیک سیاسی خود را کنار بگذارند ، بلکه بر عکس اگر واقعا " نیروی ضد امپریالیست هستند باید بدانند که حیات سیاسی خود آنها نیز فقط و فقط در گرو تداوم مبارزه ضد امپریالیستی در جامعه است .

اینجاست که جریانهای ارتجاعی که در پی بهره برداریهای تاکتیکی هستند ، ممکن است در صدد تفرقه افکنی و انحصار طلبی برآیند . و از عملکرد ظاهراً " ضد امپریالیستی خود بمثابه پتکی برای کوبیدن سایر نیروها سود ببرند . در این صورت است که نیروهای اصیل باید با شرکت فعالانه و وحدت طلبانه خود ، صداقت ضد امپریالیستی خود را در عمل به اثبات برسانند . و به این ترتیب حتی المقدور سمت صحیح " وحدت ضد امپریالیستی در جریان عمل " را پیش پای عناصر صادق قرار دهند و صدمات ناشی از فرقه گرائی و انحصار طلبی را به حداقل تقلیل دهند .

جریانهای ارتجاعی بالطائف الحیل در قبال مبارزه ضد امپریالیستی مانع ایجاد می کنند

ج : مسئله دیگری که میتواند مانعی در مقابل یک تاکتیک ضد امپریالیستی

ایجاد کند " وحشت ارتجاع از گسترش توده ای دامنه ای تاکتیک است " .
بدین معنی که چون جریانهای ارتجاعی هرگز توان شرکت طولانی
مدت در مبارزه " ضد امپریالیستی را ندارند لامحاله نمی خواهند این حرکت
ها عمق و گسترش توده ای پیدا کنند . و با لطایف الحیل در قبال آن مانع
ایجاد میکنند .

نیروهای انقلابی با یک برخورد چپ روانه از صحنه رانده خواهند شد
حال بینیم نیروهای انقلابی در چه صورتی ممکن است از برخورد
اصولی با تاکتیکهای ضد امپریالیستی باز بمانند .
همچنانکه گفتیم ماهیت مبارزه " ضد امپریالیستی ایجاد میکند که
تمام نیروهای خلقی در آن شرکت نمایند . در جامعه " ما بطور خاص اگر
چه گروهها و نیروهای متشکل انقلابی در دستگاههای رهبری کننده انقلاب
ضد دیکتاتوری نقش تعیین کننده نداشتند ، لیکن جایگاه طبیعی آنها در
مبارزه " ضد امپریالیستی در صدر است . ولی احراز این موضع گذار از مرحله
را ایجاد میکند ، که چه بسا در این مراحل و در بعضی حرکتها ضد
امپریالیستی ، سایر نیروهای مترقی آغاز گر باشند ، اینجاست که نیروهای
انقلابی اگر به شرایط عینی آماده " جامعه و جوشش ضد امپریالیستی تودهها
کم بهاد دهند ، و اگر توجه نکنند که این جوشش ، نیروها را تجزیه و طیفهای
مترقی تر را از بخشهای عقب مانده جدا می نماید ، با یک برخورد چپ
روانه از صحنه کنار خواهند ماند . در حالیکه با برخوردی واقع بینانه در
همین جریان ، ضمن اوج گیری مبارزه " ضد امپریالیستی خودشان نیز ارتقاء
می یابند .

تلاش برای گشاندن کارگران و توده های بی چیز جنوب شهر به این حرکت :
حال با توجه به مطالب فوق میتوانیم وظایف دانشجویان انقلابی را
در رابطه با این حرکت ضد آمریکائی و سایر تاکتیکهای مشابه مشخص کنیم :
۱ - عمق بخشیدن به شعارها و مطرح کردن خواسته های مجتواشی

در رابطه با نفی وابستگی به امپریالیسم ، و در نتیجه جلوگیری از مطرح شدن خواسته های کاملاً تاکتیکی که می تواند مانع تداوم مبارزه ضد آمریکائی باشد ، مثلاً " در این رابطه هر چند مسئله قطع روابط یک شعار تاکتیکی مناسب است ، ولی حتماً در کنار آن باید پافشاری کافی بر روی شعارهای استراتژیک مانند الفاء کامل قرار دادهای نظامی و اقتصادی و . . . نیز بعمل آید .

۲ - تلاش برای هر چه توده ای تر کردن این حرکت و مخصوصاً کشاندن پای کارگران و توده های بی چیز جنوب شهر به این حرکت . تا آگاهی ضد امپریالیستی آنها در این رابطه ارتقاء یابد . و بتدریج امپریالیسم آمریکا بعنوان دشمن اصلی در جریان تحرک سیاسی مناسب در ذهن آنها تثبیت شود . در این رابطه در درجه اول می توان با تبلیغات مناسب در مدارس مناطق فقیر نشین ، از طریق دانش آموزان موج آگاهی ضد امپریالیستی را بداخل خانواده ها نفوذ داد .

۳ - پیگیری و تداوم حرکت ضد امپریالیستی در صورت کوتاه آمدن سایر نیروها ، و نیز افشاکاری در رابطه با نیروهایی که فرصت طلبانه در این تاکتیک شرکت کرده بودند . در توضیح این مطلب باید گفت که : وقتی نیروهای گوناگون در حرکت ضد امپریالیستی شرکت می کنند اگر واقعاً محتوای اصیل ضد امپریالیستی نداشته باشند در یک مرحله متوقف خواهند شد . در این شرایط اگر نیروهای انقلابی بر تداوم حرکت و بر شعارهای مناسب اصرار ورزند ، سایر نیروها یا در موضع طبیعی خودشان بدنبال نیروهای انقلابی حرکت خواهند کرد ، و یا باید تن به تجزیه بدهند . و بدین ترتیب جریانهای فرصت طلب افشا می شوند . و جریانهای مترقی تر در کنار نیروهای انقلابی به راه ضد امپریالیستی خود ادامه میدهند .

هر اقدامی با نیت و جهت و مضمون اصولی در واقع از آن خود ماست :

۴ - حفظ هر چه بیشتر وحدت صفوف نیروهای ضد امپریالیستی و پیمشتاز در این وحدت . بدین معنی که همیشه دانشجویان انقلابی باید برای فشرده کردن صفوف مبارزه با امپریالیسم پیمشتاز باشند و این اصل را

فراموش نکنند که در یک تاکتیک ضد امپریالیستی هرگز حفظ وحدت نمی-
تواند به ضرر نیروهای انقلابی باشد. بلکه بر عکس باعث خواهد شد عناصر
یا جریانهای مترقی تر را از جریانهای عقب مانده یا فرصت طلب جدا
نماید. فراموش نکنیم که یکی از برجسته ترین معیارهای اصالت و ریشه
دار بودن انقلابی و مکتبی هر گروه یا سازمان مردمی قابلیت پهبستازی آن
در وحدت و هماهنگی با حرکت های اصولی است. در تشخیص صداقت و
اصالت ایدئولوژیکی و سیاسی گروهها این معیار آنقدر مهم و آنقدر اساسی
و حیاتی است که شرح آن نیازمند گفتار جداگانه ایست.

۵- مبارزه قاطع ایدئولوژیک و عملی با هر گونه خود خواهی های
شرک آمیز گروهی و فردی و رقابت ها و چشم و هم چشمی هایی از این
قبیل. چرا که ما معتقدیم هر اقدامی با نیت و جهت و مضمون اصولی، در
واقع از آن خود ماست. هم چنانکه پدر طالقانی نیز می گفت: " هر انقلاب
علیه ظلم، علیه استبداد و علیه استعمار یک انقلاب اسلامی است.
اینجاست که بایستی فارغ از هر گونه سود و زیان سودا گرانه گروهی،
تنگ نظری ها و کوته فکری ها را بدور افکنیم. و با تمام قوا به پشتیبانی
و حمایت از هر آنچه که انقلابی، مردمی و اسلامی است بپردازیم. ما همیشه
بر این اعتقاد بوده ایم که هیچ چیز برای انقلاب زیانبارتر از رهبری جویی
ها، فرصت طلبی ها و انحصار گری های شرک آمیز نیست.

دگماتیزم بلائی که تئوریهای ما را در میدان عمل بی اثر میکند
به این ترتیب می بینیم که چه وظیفه سنگینی در قبال توده های
که آماده شرکت در انقلاب ضد امپریالیستی هستند. بر عهده دانشجویان
انقلابی و در راس آنها معتقدین به " جهان بینی ناب توحیدی " است،
چرا که وقتی شرایط عینی انقلاب ضد امپریالیستی آماده باشد هیچگونه
سستی و بی توجهی از طرف خدا و خلق و تاریخ نسلهای آینده بخشودنی
نخواهد بود.

دگماتیزم: و در این میان توجه داشته باشیم که دگماتیزم بلائی است

که تئوریهای ما را در میدان عمل بی اثر می‌کند. و در این شرایط که غلبان
عظیم توده ای دگرگونیهای سریعی را در ترکیب نیروها بوجود می‌آورد،
هر نوع برخورد سکون گرایانه با شرایط متحول و عدم توجه به تجزیه و
ترکیب سریع نیروها می‌تواند فرصتها را بسادگی بلااستفاده بگذارد، فرصت
هائی که ای بسا برای تکرارش باید مدتها به انتظار نشست.

www.KetabFarsi.com

تاکنون از تصرف جاسوسخانه آمریکا و اوجگیری مبارزات ضد
امپریالیستی خلق، چه بدست آورده‌ایم و چه آموختیم؟
تاکتیکهای سیاسی باید ثمره واقعی و بهره ملموس برای مردم بهار آورد:

نکته مهم دیگری که می‌توان از بررسی جریان موضع‌گیریهای نیروهای
مختلف و شعارهای مطرح شده فراگرفت این است که افراد و جریانهایی
که به دلیل ماهیتشان توان برخورد قاطع و اصولی با امپریالیزم را ندارند،
تاکتیکهای پیشنهادیشان به نوعی خودآزاری تبدیل می‌شود. به عبارت
دیگر تاکتیکهای پیشنهادی از طرف آنها ضمن ایجاد فشار برای اقشار و
طبقات خلق (که بدون شک لازمه هر انقلابی است) نمیتواند در مواجهه
با دشمن چندان ثمره بخش باشد. مثلاً "تاکتیک پنج روز روزه که در یکی
از ابعاد آن نمایش آمادگی خلق برای تحمل سختی ناشی از محاصره اقتصادی
از طرف امریکا است. می‌بایستی در خاتمه با ضربه‌ای متقابل به امریکا،
یعنی قطع روابط و اقدام در جهت لغو قرار داده‌ها خاتمه می‌یافت. و تا
ثمره واقعی و بهره عینی و ملموس برای مردم به زنجیر کشیده شده از
طرف امریکا را بهار می‌آورد. مگر ما هنوز باورمان نشده که این بازیها که
آمریکای جنایت پیشه بر سر خلق مستضعف ما آورد، فقط و فقط در سایه
همین روابط و قرار دادهای اسارت بار است. و در اثر آنها شیره جان
روستاییان و کارگران ما کشیده شده و به جیب راکفلر ها ریخته شده است.
و کشاورزی و صنعت و بطور کلی اقتصاد وابسته به امریکا برای ما به ارت
رسیده اگر این روابط و قرار داده‌ها پا بر جا باشد، خلق ما چه سود نهایی
از رنج این روزه خواهد برد؟ شاید بعضی‌ها می‌خواهند از این مبارزه فقط
گرسنگی روزه برای مردم بماند نیروهای انقلابی که هرگز چنین تلقی

ندارند " این شیوه برخورد سازشکارانه و محافظه کارانه و ارج نهادن به رنج خلق که باید سازنده تاریخ باشد، ما را بسه پیاد روزه پیشنهادی از طرف برخی نیروها در جریان اعتصاب غذای شکوهمند زندانیان فلسطینی می اندازد. روزه ای که صرفاً " در یک همدردی خشک و خالی خلاصه می شد. مگر ما هنوز در زمان طاغوت بسر می بریم که در گوشه ای صرفاً " به روزه بنشینیم؟ آیا به حق نبود که هم چنانکه نیروهای هشیار و انقلابی خواستار آن بودند، و بدلیل آنکه خود را در جامعه پس از سقوط طاغوت احساس می کردند، این همدردی - بصورت یک کمک مادی، اقتصادی و نظامی تجلی پیدا می کرد؟ و باری از دوش خلق همیشه زیر بمباران فلسطین برمی داشت؟ و شکمهای گرسنه خانواده های زندانیان رزمنده را، که در اسفناک ترین شرایط با کمکهای موسسات خیریه زندگی میکنند، سیر می نمود؟

پیشنهاد تاکتیک تحریم خرید کالاهای آمریکائی هم دقیقاً " از همین قماش است. مگر ما در هندوستان زیر سلطه مستقیم نظامی انگلیس زندگی می کنیم که با شیوه پیروان گاندی به تحریم اقتصادی کالاهای خارجی دست بزنیم؟ اگر واقعاً " در پاسخ جنایتها و شانتاژهای آمریکا باید با قطع مصرف کالاهای آمریکائی بطور متقابل به او فشار بیاوریم، چرا همگی از شورای انقلاب نخواهیم که قاطعانه مرزها را به روی واردات آمریکائی ببندد؟ در اینجا است که این تاکتیکها پوشی میشود بر ماهیت برخی نیروهای سازشکار که حاضر نیستند با قاطعیت به نفی وابستگیها و در نتیجه بنای ایرانی آزاد و آباد بپردازند. و بدینسان آنانکه باز هم باید رنج ببرند بدلیل گرایشهای ارتجاعی عده ای و یا ناآگاهی عده ای دیگر رنجشان پایمال شود، مردم زحمتکش ما هستند. اینجا است که قلب هر عنصر متعهدی از فرط رنج فشرده میشود. چرا که می بیند این ناسپاسی در قبال تلاش صادقانه توده ها دقیقاً " مشابه پایمال شدن خون شهیدان بدلیل سازش کاریهاست.

ماهیت سازشکارانه برخی نیروها مانعی است در مقابل سمت گیری صحیح مبارزه ضد امپریالیستی

اینجاست که نیروهای انقلابی و در رأس آنها معتقدین به توحیدناب باید توجه کنند که همیشه در مبارزات ضد امپریالیستی هر چند بسیاری از نیروها شرکت می‌کنند، ولی برخی از آنها بدلیل ناآگاهی و برخی بدلیل ماهیت سازشکارانه شان، یا نمی‌توانند

یا نمی‌خواهند که عمق مبارزه ضد امپریالیستی را درک کنند، و در نتیجه یا نمی‌توانند، یا نمی‌خواهند به شعارها عمق بخشند. نیروهای اصیل و انقلابی باید این رسالت را به تنهایی بدوش بکشند. و در این نقطه اختلاف خود را با سایر نیروها درک کنند. و به همین دلیل برای آگاه کردن توده‌ها به ضرورت عمق دادن به شعارها در این زمینه بر علیه نیروهای سازشکار با افشاگری، مبارزه کنند. چرا که در این نقطه ماهیت سازشکارانه این نیروها مانعی در مقابل سمت گیری صحیح جریان و شعارها و در نتیجه مانع تداوم و عمق گرفتن مبارزات ضد امپریالیستی است.

و دقیقاً "در همین نقطه است که پیروزی در میدان مبارزه با امپریالیزم به موفقیت در زمینه مبارزه با سازشکاری و ارتجاع وابسته می‌شود. و این مسئله منحصر به این مورد خاص نیست. چرا که ما می‌دانیم بطور کلی هر فرد، هر سازمان انقلابی و در ابعاد وسیعتر "خلق" وقتی موفق میشود در میدان مبارزه با دشمن اصلی پیروز شود که همپای آن با تضادهای فرعی و موانع درونی جنبش مقابله کرده و، آنها را خنثی نماید. تضادها و موانعی که بصورت مواضع و گرایشات اپورتونیستی یا ارتجاعی تظاهر کرده، و باعث منحرف شدن مبارزه از مسیر صحیح و نیز موجب هرز رفتن نیروهای مردمی میگردد.

بویژه در هر مرحله بایستی تهدید و مانع اصلی درونی را شناخته و علیه آن به مبارزه افشاگرانه پرداخت، تا نتواند تاثیر مخربی بر جریان صحیح مبارزه داشته باشد. این یک ضرورت انقلابی است. زیرا مبارزه با

دشمن اصلی (و در این مرحله امپریالیزم) جدای از مبارزه بر علیه انحرافات درونی (و در این مرحله گرایشات ارتجاعی) نیست. همچنین اگر یک سازمان انقلابی هم در درون خود موفق به ادامه یک مبارزه پیروزمند بر علیه جریانها و طرز تفکرهای انحرافی نشود هرگز در اجتماع و در رویارویی با موانع موفقیت کسب نخواهد کرد. و مجدداً "تاکید می‌کنیم که اگر خلقتی در صفوف درونی خود نتواند بر سازشکاریها و گرایشات ارتجاعی پیروز شود هرگز در مبارزه با امپریالیزم پیروزی درخشانی بدست نخواهد آورد. به این ترتیب است که دانشجویان انقلابی و بویژه مسلمانان ما که با جان و دل قهرمانانه در میدان مبارزه با امپریالیزم پیشتازند، با توجه به جمعبندهای فوق متوجه پیچیدگی مبارزه در این مقطع از تاریخ خلقمان می‌شوند، و توجه می‌کنند که برای گذار موفقیت آمیز از این مسئله چه هوشیاری عظیمی ضروری است.

وحدت اصولی مبرمترین مسئله روز

برداشتهای گوناگون از وحدت :

- ۱ - " وحدت شکلی " : برداشت برخی افراد با نیروها از وحدت در قالبها و اشکال گیر میکند ، مانند مدعیان وحدت اسلامی (بان اسلامیزم) یا وحدت مارکسیستی . این نوع برداشت از وحدت که صرفاً " بر پایادعای فلسفی - ایدئولوژیک جریانهای متفاوت پایه گذاری میشود ، هیچگونه کارآیی در میدان عمل نخواهد داشت آیا میتوان معتقدین به اسلام انقلابی و مسلمان نمایان ضد اسلام را در صف واحد متحد کرد ؟ و یا یک نیروی مارکسیستی که دیوارهای ضخیم تضاد بین خود و نظام حاکم می بیند میتواند خود را متحد نیروی دیگر مارکسیستی که مدیحه سرای مطلق حزب حاکم است فرض کند ؟ هرگز ! برای روشن شدن مطلب میتوانیم نگاهی به صحنه " اجتماعی جامعه " خودمان کنیم چه بسیار نمونه هایی را میتوان به وضوح مشاهده کرد که یک سازمان انقلابی مسلمان زیر فشارهایی قرار میگیرد که فلان حزب غیر مذهبی حتی بخش کوچکی از آن فشار را نیز تحمل نمیکند .
- ۲ - " وحدت به مثابه پوشی بر انحصار طلبی " : شعار واقعی این نوع وحدت طلبان اینست ، هر کس آنچه را من میگویم بدون چون و چرا تأیید نمی کند بر علیه من است . " این نوع وحدت طلبی در واقع عمیق ترین نوع بفرقه طلبی در لباس وحدت است ، چرا که به این ترتیب هیچ جایی برای حرکت کردن و در کنار هم بودن بر پایه " نقاط مشترک باقی نخواهد ماند . اگر چنین اندیشه ای محور فکری برخورد نیروی با سایر نیروها باشد هیچ جایی برای وحدت باقی نخواهد گذاشت .
- ۳ - " وحدت بعنوان عاملی جهت مغفی نگهداشتن تضادهای

طبقاتی": یکی از مشکلات طبقات استثمار گر اینست که پس از مدتی مستضعفین و استثمار شده ها به اختلافات ریشه ای خودشان با استثمار کننده پی ببرند، چرا که این آغاز نبرد کارگر بر علیه سرمایه دار، رعیت بر علیه فئودال و برده بر علیه برده دار است.

به همین دلیل سرمایه داران همیشه تلاش میکنند دم از نوع مبهمی از وحدت بزنند، این چیزی جز یک خلط مبحث برای تحقیق توده ها و جلوگیری از ارتقاء ایدئولوژیک آنان نیست، همچنانکه انقلابیون طرفدار مبارزه طبقاتی هستند، سرمایه داران از اوجگیری این مبارزه وحشت داشته و خواستار التیام آنند و اینجاست که نغمه وحدت ساز میکنند. غافل از اینکه بعد از مدت کوتاهی کارگران و سایر زحمتکشان از تجربه روزانه شان درک میکنند که نمایش وحدت کارگر و سرمایه دار چیزی جز یک خیمه شب بازی نیست.

درک صحیح و عینی از وحدت:

" هر نوع برداشت از وحدت بدون تشخیص ریشه ها و ضرورت‌های تاریخی آن، نمیتواند صحیح باشد " بسیاری از اشتباهات در درک مفاهیم انقلابی ازبها ندادن و یا شناختن ریشه ها و ضرورت‌های تاریخی آن ناشی میشود. مثلا " آزادی، بحث‌های عریض و طویل در باره مفهوم این کلمه غالباً از درک نشدن مفهوم تاریخی و تکاملی آزادی سرچشمه میگردد. بدین معنی که وقتی مثلا " ما فرد را از جامعه ای که در آن زندگی میکند جدا کرده و شرایط تاریخی او را نمی بینیم، تعریف ما از آزادی میتواند در برگیرنده بی بند و باریهای بورژوازی باشد، اما وقتی درک کنیم که آزادی به معنای جبر شکنی در جوهر خود امکان ستیز با اجبارات اجتماعی و فردی را ایجاب میکند در آن صورت در هر شرایط خاص در درجه اول به سراغ شناخت جبرهای باز دارنده و سدهای تکامل خواهیم رفت و مفهوم آزادی را در مبارزه با این اجبارات و در جریان خروج از آن جستجو خواهیم نمود. در آن صورت هر عاملی که بتواند ما را در مبارزه با عوامل باز دارنده یاری

کند به خدمت آزادی ما در خواهد آمد .

قبل از اینکه مفهوم وحدت را با توجه به ریشه ها و ضرورت‌های اجتماعی آن بررسی کنیم یاد آوری میکنیم که هر کجا صحبت از اقشار و طبقات اجتماعی میکنیم منظور ما توده‌هایی هستند که در روابط و مناسبات اقتصادی اجتماعی ویژه‌ای قرار گرفته‌اند . مثلاً " در زمان ما کارگران ، کشاورزان ، سایر زحمتکشان شهری ، و ... جزء اقشار و طبقات اجتماعی هستند و همچنین هر کجا که از نیروهای اجتماعی سخن میگوئیم منظور ما نهادهای سیاسی مانند احزاب و گروه‌ها می‌باشند که بر پایه معتقدات و ایدئولوژی‌شان مشخص میشوند .

برای اینکه درک ضرورت‌های اجتماعی وحدت برایمان روشن شود به یک سؤال ساده پاسخ می‌دهیم : آیا قبل از سقوط دیکتاتوری می‌شد در مسیر مبارزه با استبداد از وحدت با سرمایه‌داری بسیار بزرگ وابسته و عناصر دربار صحبت کرد ؟ هرگز ! دقت در این مثال ساده نشان میدهد که در جریان مبارزات اجتماعی در هر مرحله‌ای ویژگیها و مرحله خاص حرکت جامعه تعیین کننده اقشار و طبقاتیست که میتوانند در صف واحد بر علیه دشمن واحد به مبارزه متحد بپردازند بنابراین :

آنچه مشخص میکند که چه اقشار و طبقاتی میتوانند در مبارزه وحدت داشته باشند ، ماهیت اقتصادی - اجتماعی آنهاست . مثلاً " در انقلاب مشروطیت که نظام حاکم " فتووالیرم وابسته " بود همه اقشار و طبقاتیکه از حاکمیت سلسله قاجار رنج می‌بردند میتوانند در مبارزه بر علیه آن دست به دست هم دهند ، سرمایه‌داری ملی و سایر زحمتکشان .

وقتی در زمان ما درک میشود که امپریالیزم دشمن اصلی است ، در این صورت ، اقشار و طبقاتیکه از حاکمیت امپریالیزم رنج می‌برند میتوانند و باید در مبارزه بر علیه او متحد شوند . این اقشار و طبقات عبارتند از : کارگران ، دهقانان و سایر اقشار میانه ، ولی سرمایه‌داران بزرگ و وابسته هرگز نمیتوانند و نباید در وحدت ضد امپریالیستی متحد سایر زحمتکشان تصور شوند .

وحدت نیروهای متفاوت اجتماعی

نقش اقشار و طبقات و نیروهای مختلف اجتماعی و صلاحیت

آنها در مبارزه ضد امپریالیستی یکسان نیست

در این مورد باز هم با درک ضرورت تاریخی زمان و سد اصلی تکامل یعنی ضرورت مبارزه با امپریالیزم بعنوان شیطان بزرگ و یا بزرگترین شیطان فقط و فقط در مقوله وحدت، از نیروهایی میتوان سخن گفت که بهر شکل مبارزه با امپریالیزم در دستور کار آنها قرار گرفته باشد. به این ترتیب صحبت کردن از وحدت دو حزب که یکی معتقد به نفی سلطه امپریالیزم است و دیگری پس از فرو ریختن بنای استبداد انقلاب را خاتمه یافته تلقی می کند. هر چند هر دو این احزاب خود را مسلمان می دانند، امری اشتباه و غیر علمی است. و برعکس طرد کردن یک نیرو صرفاً "بدلیل اعتقادات فلسفیش از صفوف مبارزه ضد امپریالیستی هم غیر اصولی و مخالف درک علمی از وحدت است.

بنابراین مشاهده می کنیم که با "قرار داد" و "بر پایه" "تعایلات" نمی توان با مساله وحدت برخورد کرد، این قرار دادها نیستند که ضامن وحدتند، بلکه آنچه می تواند عامل و ضامن وحدت باشد اعتقاد و توان شرکت در مبارزه ضد امپریالیستی است، به این ترتیب وقتی دشمن اصلی مشخص شد و میدان اصلی مبارزه تعیین گردید تمام نیروهایی که توان و صلاحیت شرکت در این مبارزه را دارند، می توانند با برخورد صحیح به وحدت در میدان عمل و نبرد دست یابند.

آیا نقش اقشار و طبقات و نیروهای مختلف اجتماعی و صلاحیت آنها در مبارزه ضد امپریالیستی یکسان است؟ هرگز! همچنانکه بارها در همین نوشته ها اشاره کرده ایم در زمان ما بدلیل رشد سرمایه داری جهانی و رسیدن آن به نهایت رشد خود، کارگران که بیشترین ستم را در کشورهای تحت سلطه از حاکمیت سرمایه داری جهانی و وابستگان آن یعنی سرمایه

داری وابسته تحمل می‌کنند و بطور تاریخی حواستار نفی کامل استعمار هستند در محور مبارزه بر علیه امپریالیزم فرار دارند. سایر زحمتکشان بر حسب شدت و ضعف ستعی که بر آنها روا می‌شود به این محور نزدیک یا از آنها دورند. به عبارت دیگر کارگران و دهقانان چون تا نفی کامل استعمار در میدان نبرد حضور دارند اصیل ترین نیرو در نبرد ضد امپریالیستی هستند.

و درست بهمین دلیل در بین نیروهای اجتماعی، نیروهای نفی استعمار و در راس آنها معتقدین به توحید ناب، اصیل ترین نیروهائی هستند که موفق خواهند شد، در مبارزه*، ضد امپریالیستی پیش روند و سایر نیروها را نیز بر پایه صلاحیت آنها در کنار خود داشته باشند.

درک " نسبی بودن وحدت " گام دوم در دسترسی به شناخت علمی و اصولی از وحدت

برخی افراد یا نیروها بدلیل درک نکردن نسبییت وحدت، وقتی صحبت از وحدت با فلان نیرو در مبارزه* ضد امپریالیستی می‌شود، نمی‌توانند موضعگیری صحیح بکنند، این گونه افراد باید توجه کنند که هرچند ممکن است نیروهای متفاوت در جنبه ای واحد بر علیه امپریالیزم مبارزه کنند ولی این بدان معنی نیست که این نیروها از جمیع جهات یکسان هستند و وحدت دارند، بلکه این نیروها اگر حول محور مبارزه با امپریالیزم متحد شده باشند، آنگاه در این چهار چوب و در این محدوده می‌توانند مشخص کنند که در چه وجوهی اختلاف دارند، از چه نیروهائی دور تر و در داخل جنبه به چه نیروئی نزدیکتر هستند، طبیعی است که اینجا پای مهارها و ملاک های دوری و نزدیکی و وحدت و تضاد بعین می‌آید که هر نیروی خاص اجتماعی برای خود در این زمینه ملاکهای ویژه ای دارد که از ماهیت سیاسی - اجتماعی و فلسفی آن نیروی خاص ناشی می‌شود، مثلاً " سازمان ما با بررسی عمیق و گسترده" این مساله در مباحث مفصل آموزشی، ملاکهای دوری و نزدیکی خود را نسبت به نیروهای مختلف اجتماعی در

چهار چوب مبارزه با امپریالیزم بحث کرده و مرزهای دقیق وحدت و تضاد را درک کرده است.

ولی در اینجا یک نکته مهم را باید متذکر شد و آن اینکه در درون یک سازمان یا حزب انقلابی نمی‌توان حز بر پایه وحدت همه جانبه سیاسی - اجتماعی و فلسفی قرار گرفت، یعنی در داخل یک سازمان انقلابی همه عناصری که عضو آن سازمان محسوب میشوند باید دارای وحدت کامل ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی باشند، یعنی عقاید فلسفی - اجتماعی و سیاسی آنها یکی بوده و در قبال اصول مشخص تشکیلاتی متعهد باشند و الا آن سازمان محکوم به تلاشی شدن و یا حداقل تجزیه است.

نیروهای اصیل و انقلابی و در رأس آنها معتقدین به توحید ناب مسئول ترین نیرو در قبال حفظ وحدت اصولی

همچنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم نیروهای اصیل انقلابی که لامحاله باید معتقد به نفی استعمار باشند بدلیل دارا بودن بیشترین صلاحیت در تداوم انقلاب، در این مرحله بیش از همه در قبال کلیه مسائل مربوط به انقلاب و مخصوصاً "حفظ اصل وحدت ضد امپریالیستی متعهد هستند، برای این منظور:

اولاً: "باید با اصرار هر چه بیشتر در فعالیتهای سیاسی و مخصوصاً" مطرح کردن شعارها، با تاکید هر چه بیشتر بر مطرح شدن امپریالیزم بعنوان دشمن اصلی و مبارزه با امپریالیزم بعنوان شعار اصلی اصرار ورزند.

ثانیاً: در این مسیر باید در وحدت پیشتاز باشند یعنی هرگز نقض اصل وحدت نباید از جانب آنها آغاز شود، طبیعی است که در میان نیروهای انقلابی معتقدین به توحید ناب بدلیل قرار گرفتن در بالاترین نقطه از سلسله مراتب ترقیخواهی (پیام مجاهد: اسلام چپ تراز مارکسیسم) باز هم بار بیشتری در پیشتازی در وحدت بردوش دارند (مراجعه شود به پیام به دانشجویان مبارز مسلمان).

به این ترتیب نیروهای انقلابی چون می‌خواهند تا پایان راه بروند

و امپریالیزم را همراه با پایگاههای داخلی اجتماعش کاملاً " از بی بی ببرند
 و می دانند که این راه صعب جز با کمک تمام اقشار و طبقات ضد امپریالیست
 امکان پذیر نیست، بیش از همه بر وحدت اصولی اصرار دارند و طالب
 وحدتند، آنها می دانند که بدون شکل گرفتن یک جبهه، واحد ضد امپریالیستی
 از نیروهای معتقد به مبارزه با امپریالیزم بعنوان دشمن اصلی، هرگز نمی-
 توان بر امپریالیزم پیروز شد. عبارت دیگر شکست دادن امپریالیزم از
 عهده، هیچیک از نیروها " به تنهایی " بر نمی آید این نیروها چون مفهوم
 نسبی وحدت را درک می کنند، و به صلاحیت نسبی نیروها اعتقاد دارند
 و احترام می گذارند هرگز با برداشتهای غیر اصولی مانند وحدت شکلی، یا
 با انحصار طلبی با مقوله، وحدت بر خورد نمی کنند، بنابراین اگر طالب
 وحدتند در عمل هم می توانند به چنین خواستی جامعه عمل پوشانند.
 نگاهی به تاریخ شورانگیز مبارزه، ضد امپریالیستی خلقها نشان می دهد
 که همه آنها در یک مرحله از مبارزات خود جبهه، واحد ضد امپریالیستی
 را تشکیل دادند و مبارزات بی امان خود را بر علیه امپریالیزم در همین
 چهار چوب ادامه داده و به پایان رساندند.
 ولی بدون شک سایر نیروها که دارای صغه های شرک آلود و ارتجاعی
 هستند فقط آنگاه که عملاً " تهدید امپریالیزم را از نزدیک حس می کنند تن
 به وحدت می دهند و به مجرد اینکه قدری این تهدید مستقیم فروکش کرد،
 بلافاصله عملکردهای ارتجاعی و تفرقه افکنانه خود وحدت را نقض می کنند
 و دیگر بار سلاحها و قلمهایشان را از نشانه رفتن بطرف امپریالیزم به نشانه
 رفتن به سمت سایر نیروها برمیگردانند.
 از طرف دیگر نیروهای مرتجع چون در جریان عمل احساس می کنند
 که هرچه بیشتر تداوم یافتن مبارزه، ضد امپریالیستی و حرکت خلق در این
 مسیر اصولی و تکاملی آنها را از گردونه خارج کرده و با آگاه شدن توده ها
 دیگر جای چندانی برای آنها باقی نمی ماند، همیشه از افتادن همه جانبه
 مبارزه به مسیر اصولی ضد امپریالیستی وحشت دارند، یعنی عملاً " علیرغم
 هر ادعائی نمی توانند عمیقاً " طالب وحدت باشند. اینست که این روزها

می‌بینیم با وجود اینکه سازمان ما با پذیرفتن تمام ضوابط و در کمال فروتنی با وحدت طلبی عمیق در مبارزه، ضد امپریالیستی شرکت می‌کند مرتجعین و تفرقه افکنان در اولین فرصت به تهاجم علیه سازمان ما و نهادهای وابسته به آن می‌پردازند، گوئی اصلاً "گوش آنها توان شنیدن پیامهای مکرر امام را ندارد و اصلاً" چنین بنظر می‌رسد که ناگهان پس از مدتی سکوت وحدت ضد امپریالیستی چون خاری بچشم آنها می‌خلد و با تمام کینه به تاختن علیه انقلابیون می‌پردازند. در اینجا است که برای حفظ وحدت صفوف خلق چاره ای جز افشاگری نیست و نیروهای اصیل انقلابی باید بر علیه این جریانهای ارتجاعی به افشاگری دست بزنند تا از گمراهی توده های ناآگاه و هرز روی نیروها جلوگیری کنند و مجدداً "صفوف خلق را در مبارزه بر علیه امپریالیزم وحدت بخشند. طبیعی است که بر حسب شدت و ضعف گرایشهای ارتجاعی این نیروها پایبندی آنها به وحدت ضد امپریالیستی و نیز تلاششان بر علیه نیروهای انقلابی متفاوت است، بگونه ای که حتی برخی از آنها بخود جرات می‌دهند در حادثترین مراحل مبارزه، ضد امپریالیستی و حتی وقتی ناوگانهای امریکائی به تنگه، هرگز نزدیک می‌شوند با علم کردن اختلافات مسلکی به تظاهرات ضد امریکائی سایر گروهها بتازند و با شعارهای مرتجعانه شان آب به آسیاب امپریالیزم بریزند.

برای حفظ وحدت نمی‌توان از اصول مایه گذاشت:

وجه دیگری از نیروهای انقلابی و اصولی اینست که، آنها هرگز برای وحدت از اصول مایه نمی‌گذارند چراکه می‌دانند در این صورت نیروهایشان در صفوف جریانهای ارتجاعی ذوب خواهد شد و رسالت تاریخی شان را از دست خواهند داد. درست بهمین دلیل بود که ما نمی‌خواستیم و نمی‌توانستیم به مصوبات مجلسی که جوهر ضد امپریالیستی و ضد استعماری نداشت رای دهیم. مصوباتی که بهیچ عنوان در برگیرنده، انتظارات مرحله ای ما از جمهوری اسلامی نبود. (مراجعه شود به جزوه، حداقل انتظارات مرحله ای مجاهدین خلق و نشریه، مجاهد شماره، ۸ و ۱۱ سر

مقاله های خبرگان در ترازوی داوری و تلگراف فوری مجاهدین به مجلس خبرگان) و طبیعتاً "این موضعگیری ما نه تنها هیچ تناقضی با وحدت طلبی انقلابی و توحیدیمان نداشت، بلکه دقیقاً" ضامن آن بود، چرا که اگر از اصول مایه گذاریم بدون شک از محتوای انقلابی و مکتبیمان تهی شده و دچار صیغه های ارتجاعی خواهیم شد و در آن صورت هرگز نمی توانیم به پاسداری از وحدت اصولی و ضد امپریالیستی و فداکاری بخاطر آن بپردازیم. درست در همین جا به تفاوت کیفی نیروهائی که واقعا " عمق مکتبی دارند و می خواهند مواضع اصولی و مکتبشان را بهر قیمت حفظ کنند با نیروهائی که چنین توانی را ندارند و علیرغم همه شعارهای علی الظاهر چپ اقتصادی شان آنجا که نوبت موضعگیری مشخص سیاسی می رسد، توان برخورد صحیح و اصولی را از دست می دهند پی می بریم. هر چند موضعگیری آنها تحت عنوان حفظ وحدت باشد، آنها توجه ندارند که این عمل چون باعث تهی شدن یک نیرو از محتوای مکتبیش و درهم رفتن صفوفش با جریانهای آلوده به ارتجاع می شود، نقش آنها را حتی در مقوله " وحدت طلبی از بین می برد و موضعگیریشان صرفاً" شکلی می شود.

"حال می بینیم که برخورد اصولی با وحدت در عین حیاتی و مبرم بودن تا چه حد پیچیده است و بشرط صداقت انقلابی صرفاً" با برخورداری از دید ایدئولوژیک و سیاسی عمیق می توان به آن رسید.

(به نقل از مجاهد شماره ۴، ۷، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۶)

www.KetabFarsi.com

میلیشیا

خلق مسلح پیروز است
يك نکته اساسی درباره میلیشیای مردمی

www.Kerabiparsi.com



پیش بسوی بسیج ارتش جوان بیست‌میلیونی

www.KetabFarsi.com

خلق مسلح پیروز است .

مردم قهرمان ما در تاریخ پر فراز و نشیب خود بطور ملموس درک کرده اند که امریالیسم برای رسیدن به اهداف ضد خلقی اش از هیچ توطئه خائفانه ای فروگذار نخواهد کرد . چرا که در تمام مبارزات گذشته با این توطئه ها درگیر بوده اند .

ملت ما در نهفت ملی برهبری دکتر محمد مصدق از این توطئه ها در امان نمانده ، و شکست و ضربه سختی از امریالیسم جهانی خورد ما است . شکستی که آثار آن سالها و دهها سال برگرده او سنگینی کرده و کمر او را شکسته است .

خلق ما در سرکوب خونین ۱۵ خرداد ، و قتل عامهای پهبانی ارتش شاه ، و کشتار و شکنجه ساواک و . . . دریافته است که همه توطئه ها و جنایات از جانب امریالیسم آمریکا برنامه ریزی شده ، و بدست وابستگان آن اجرا شده ، و در جهت تشبیت حاکمیت استعماری او بکار رفته است .

بنا به دلایل فوق توده های جامعه ما همیشه هوشیار بوده و خواهند بود ، تا بار دیگر چهار توطئه های شیطان بزرگ نشوند ، و در دام ارتجاع و وابستگان به امریالیسم سقوط نکنند . و با همین نتیجه است که پیکار خستگی ناپذیر خود را علیه امریالیسم آمریکا و وابستگان داخلی اش آغاز کرده اند .

خلق می کوشد تا با بهره گیری از دستاوردهای گذشته خود ، و با استفاده از تجربیات انقلابات جهان سوم به مبارزات رهایی بخش خود عمق بخشد . توده های ما بخوبی آموخته اند که هر موقع در مسیر درست

انقلاب قرار گیرند ، بیشتر مورد تهاجم و تهمت و تبلیغات سوء امپریالیسم جهانی واقع میشوند ، و بیشتر مورد محاصره اقتصادی و یا تهدید نظامی قرار میگیرند تا آنجا که هجومهای توطئه گرانه آمریکای جهانخوار و هم پیمانهایش را دلیل بر حقانیت و درستی راه رهایی بخش و رهنمودهای انقلابی رهبر خود میدانند .

این ملت با بهره گیری از انقلابات رهایی بخش در طول تاریخ ، و با درک جنبشهای خلقهای بزنجیر کشیده در جهان امروز بخوبی دریافته است که توده ها در مبارزه با دشمن اصلی و سد عمده راه تکامل (امپریالیسم) پیروز خواهند شد . او دیده است که خلقها شکست ناپذیرند و شکست ناپذیری جهانخواران افسانه ای بیش نیست . این را منطق تاریخ می گوید ، و این ضرورت تکامل و سنت خدشه ناپذیر الهی است .
اما این پیروزی دو شرط اساسی دارد :

توده های مردم سلاح برگزیده :

۱ - بسیج مسلحانه همه مردم ، و بیاحاشش توده های سلاح برگزیده برای مبارزه آشتی ناپذیر با امپریالیسم ، و برای خنثی کردن تمام توطئه های آن . این تنها شیوه مبارزه ای است که از درون تجربیات انقلابها ، موفق و سرفراز بیرون آمده است . در ویتنام دیدیم که " هوشی مین " آئین نظامی انقلاب را به صورت نبردی که تمام مردم در آن شرکت دارند ارائه داد ، تا توانست پیروزی پیکارگران ویتنامی را تحقق بخشد و شکست مقتصدانه جهانخواران را ارائه دهد .

" مرد و زن ، پیر و جوان ، قطع نظر از کیش مذهبی ، اعتقاد سیاسی و ملیت - تمام ویتنامی ها باید بیاخیزند و برای زاد و بوم خود با استعمارگران فراسوی پیکار کنند . آنانکه تفنگ دارند از آن استفاده کنند . آنانکه شمشیر دارند آنرا بدست گیرند ، کسانیکه شمشیر ندارند با بیله و بیله چمها و با چوبدسی ها بیاخیزند " (نبرد آزادی بخش ملی در ویتنام - صفحه ۶۷) .

یا در جنگ‌رهای بی‌بخش توده‌ای در چین به تجربه ثابت شده است که:

"دژ فولادین توده‌ها هستند. میلیون‌ها میلیون توده مردمی که با صمیمیت و خلوص نیت از انقلاب پشتیبانی می‌کنند. اینست آن دژ فولادین واقعی که هیچ نیرویی را یارای درهم شکستن آن نیست. ضد انقلاب قادر به درهم شکستن ما نیست. ولی بعکس ما آنرا درهم خواهیم شکست. در پیکار الجزایر می‌بینیم که بن بست انقلاب آنگاه گشوده شد که راه‌های فریب‌دهی و سازشکاری کنار رفت، و توده‌های مردم سلاح برکف به پیکاری بی‌امان علیه استعمارگران و وابستگان داخلی آن‌ها برخاستند، و شیرازه‌های حاکمیت امپریالیسم را در جامعه خود درهم ریختند. و در فلسطین این سرزمین انقلاب نیز اکنون این را در بوته آزمایش داریم."

خدا می‌خواهد که بدست توده‌ها و با قهر انقلابی آنان، جهان‌خواران را شکست دهد

بلحاظ ایدئولوژی و از دیدگاه یک مبارزه مکتبی نیز مبارزه با امپریالیسم این شیطان بزرگ عصر ما و این بزرگترین جنایتکار تاریخ راهی جز مبارزه مسلحانه توده‌ای ندارد. چرا که خواست خدا و سنت آفرینش است که بدست پیکار گران خلق، طاغوتیان را نابود سازد، و بدون چنین پیکاری نه نابودی شیطان بزرگ و سد اصلی تکامل امکان پذیر است، و نه حل مسائل اجتماعی و دردها و نابسامانیهای مردم.

قاتلواهم یعذبهم الله بایدیکم و یخزهم و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مومنین " (توبه).

با آنان به پیکاری خونین برخیزند. زیرا خدا می‌خواهد که به دست شما مردم، آنانرا عذاب کند و به خواری و شکست دچار سازد. شما را بر آنان پیروز گرداند، و سینه‌های ملت با ایمان و توده‌های انقلابی را شفا دهد.

یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفرواثبات اونفرواجمیعاً (نساء)

ای گروندگان اسلحه خود را برگزید ، و گروه گروه یا همگی بسیج شوید و در راه خدا کوچ کنید .

نیروهای انقلابی بخوبی میدانند که دشمنان خدا و خلق همیشه در این اندیشه اند که بنحوی میان پیکار گران با اسلحه و ابزار مبارزه شان فاصله ایجاد کنند و یا آنانرا از انقلاب قهرآمیز منحرف سازند و به سازش و فریبم بکشانند . در این شرایط است که می توانند حمله توطئه گرانه خود را به نتیجه برسانند و ضربه کاری را به انقلاب خلق بزنند .

و الذین کفرو التفتلون عن اسلحتکم و امتعتکم فیملون علیکم میله واحده " (نساء ۱۰۲) .

" نیروهای کفر بسیار خوشحال خواهند شد اگر بین شما و اسلحه تان فاصله بیندازند و شما را از امکانات و سلاحتان غافل نمایند . آنگاه با یک تاخت و تاز سریع و غافل کننده ضربه کاری خود را بر شما فرود آورند . بعلمت همین بهمنش انقلابی بود که امام حسین در روز عاشورا هیچگاه اجازه نمیداد که پیروانش از سلاح خود جدا شوند ، و آنگاه که زمان نماز میرسید یکدسته از همزمان خود را مسلح نگه میداشت تا بقیه نماز بپادارند . توده ها چه براساس رهنمودهای ایدئولوژیک و چه براساس مبارزات مکتبی رهبران انقلابی خود نظیر امام حسین و چه براساس تجربیات گرانقدری که از انقلابات زمان خود فرا گرفته اند و یا در مبارزه اجتماعی خود بدست آورده اند ، به این درک ایدئولوژیک سیاسی رسیده است که بسیج مسلحانه او تنها راه رهایی ، و تنها شیوه پیروزی او در مبارزه آزادی بخش ضد امپریالیستی است .

سازمان دادن توده ها

۲ - سازمان یافتن و متشکل شدن شرط اساسی دیگری در پیروزی این انقلاب رهایی بخش است . بدون سازمان یافتن و انضباط آهنین انقلابی را پذیرفتن پیروزی امکان پذیر نیست . سازمان یافتن در یک تشکیلات انقلابی و پذیرش انضباط درونی آن لازمه هر انقلاب ضد امپریالیستی

است. بخصوص نیروهایی که بخواهند با یک جنبش ایدئولوژیک و یک مبارزه مکتبی حرکت انقلابی خود را آغاز کرده، و عمق ببخشند و به پیروزی نهایی برسانند باید به این اصل انقلاب توجه کافی مبذول دارند.

"ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا" گانهم بنیان مرصوص (صفه ۴)
" همانا خدا آن کسانی را دوست دارد که در راه او در صفهای منسجم و سیستم سازمان یافته پیگار کنند. صفوفی که مانند شالوده ای محکم خلل ناپذیر است."

جنبش های رهایی بخش خلقهای جهان سوم بکرات این تجربه را ارائه کرده اند که شکل و سازمان یافتگی لازمه هر انقلاب در مسیر پیروزی آن است.

مسئولیت ایدئولوژیک و تاریخی مردم ما

بنابر آنچه گفته شد خلق پیروز است و این پیروزی حتی است اما خلق مسلح و سازمان یافته.

جامعه ما در طول حرکت تاریخی و مبارزات خستگی ناپذیر خود هیچ شرایطی را مناسب تر از این نیافته و نخواهد یافت تا برای یک مبارزه رهایی بخش مسلح و متشکل شود.

اکنون که رهبری انقلاب توده ها را به بسیج و آماده باش دعوت کرده است، اکنون که آنانرا به فراگیری فنون نظامی فرا خوانده است، اکنون که آنانرا به وحدت در راه مبارزه علیه امپریالیسم این شیطان بزرگ تاریخ رهنمون شده است این مسئولیت خدشه ناپذیر همه مردم ما و تمام نیروهای رزمنده و ضد امپریالیست است که بپاخیزند و هیچ تلاشی را فرو گذار نکنند، که هرگز از آنان بخشیده نخواهد شد.

بر سر شما چه آمده است که آنگاه که شما را به بسیج شدن و کوچ کردن در راه خدا و خلق می خوانند، چون بار سنگینی به زمین می چسبید" (و تحرک و پویایی از خود نشان نمیدهید). " (قرآن)

به امید آنکه در شرایط کنونی مسئولیت سنگین ایدئولوژیک و تاریخی

خود را فراموش نکرده و در راه تشکل و مسلح شدن حلقه‌ها گام اساسی را برداریم ، و بکوشیم تا میلیشیا و چریک سیمد وقت بوده ای را بانه ریزی کنیم ، و جامعه مان را در انقلاب رهایی بخش بین بریم و هر مسجد و مدرسه و کارخانه و مزرعه را سنگر انقلاب کنیم . آنگاه است که می‌توانیم با هر گونه توطئه امپریالیستی مقابله نمائیم .

(فوق العاده مجاهد شماره ۲) .



کارگران : می‌خواهیم سلاح‌ها نامجو کامل امیر نالمیم درد سمان باشد .

یک نکته اساسی درباره میلیشیای مردمی

وقتی دشمن، مکار و پسر قدرت است، وقتی به آخرین سلاحها و تکنولوژی مجهز است، وقتی از بکار بردن بمبهای خوشه ای و میکربی و اشعه لیزر و بمباراسهای کامپیوتری نیز ابایی ندارد، چه میتوان کرد؟
تسلیم طلبان سرفرود میآورند، عافیت جویان کناره میگزینند، عناصر و اقشار مردد سیاست انتظار پهنه میسازند و دورویان لب به "اما و اگر" باز میکنند و سیاست کج دار و مریض پیش میگیرند...

در گذشته نیز بارها آزمودیم که عده ای نیز به تضادهای درونی امپریالیست ها (مثلا "بین آمریکا و انگلیس یا آمریکا و اروپا) چشم می-بندند.

اما تجربه ویتنام، الجزایر، کوبا، فلسطین و امثال آنها ثابت نمود که تنها و تنها این انقلابیون راستین مردمی هستند که میتوانند با اتکاء به خود و خلقشان به دشمن پاسخی جانانه بدهند.

بدین سان در آغاز نیمه دوم قرن بیستم با چنان تجارب اجتماعی مواجه میشویم که بگفته جیب بهیچ وجه از شکافتن هسته اتم کمتر نیستند و آن جنگ خلق، جنگ تمام خلق برای آزادی است.

خلق، این نیروی شکست ناپذیر چنانچه بدرستی بسیج شود، سازمان یابد و مسلح گردد دیگر از پس هر قدرتی برمیآید. این را ما نمی گوئیم، این را تاریخ مبارزه خلقهای ستمزده و مستضعفین الجزایر یا ویتنام و فلسطین میگوید که لژیونرها، تفنگداران و غاصبان زمینها را، علیرغم همه

توانائی ها و توپ و تانک و ب - ۵۲ و ... بزانو در آورده اند ، سبب چیست ؟ و چرا در حالیکه بزرگترین ارتشهای منظم (نظیر ارتش هیتلر) در برابر ماشین جنگی جهانخواران آمریکائی محو میشوند ، خلقهای محروم و تحت ستمی چون ویتنام با کمترین تجهیزات پوزه غول را بخاک میمالند ؟ جواب را در آخرین تحلیل بایستی در مکتب توحید جستجو کرد که

که عنصر وحدت گرای متعالی انسان را بر تجهیزات مادی غالب می شمارد . بدین واسطه روشن میشود که وقتی خلقی اراده کند و سازمان یابد سرانجام پیروز خواهد شد هر چند که این پیروزی بهائی بس سنگین داشته باشد . بنابراین تکیه اصلی خلق است و بس و امکانات و کمک های خارجی پس از آن نقش کمک کننده و به اصطلاح شرط کافی را بازی میکند .

سازماندهی توده های مردم بسیج شده که نیروی ملیونی آنها هرمانعی را از پیش پای بشریت بر میدارد امری بسیار خطیر و حساس است ، که یک نمونه آن در فلسطین و از طریق میلیشیای مردمی است . مردان و زنان و جوانانی که در عین کار تولیدی یا تحصیل ساعاتی از روز را به جنگاوری و یا مدد کاری رزمی می پردازند .

اما نکته اساسی در ایجاد میلیشیا علیرغم آنچه ممکن است در وهله اول بنظر برسد سلاح نیست . زیرا در اینجا نیز عامل انسانی بر سایر عوامل مرجح است . بنحوی که اگر عامل و روابط انسانی لازم فراهم شود ، دیگر مسلح شدن کار چندان مشکلی نیست . پس ابتدا باید آن ظرف انسانی و پاروابط و انضباط سیاسی - نظامی را ایجاد نمود که بتواند مبنای تسلیح واقع شود چه اگر بفرض تمام مردم هم مسلح گردند اگر متشکل و سازمان یافته نباشند قادر نیستند در برابر تهاجم سازمان یافته دشمن مقاومت کنند . بنابراین مقدمات " بایستی در یک واحد چند نفره ، حداقل روابط و انضباط تشکیلاتی برقرار شده و آنگاه اسلحه مورد استفاده قرار گیرد . اینکه افراد یکدیگر را بشناسند اطاعت انقلابی از فرمانده را فرا گرفته و تفاوت آن را با اطاعت کورکورانه ارتجاعی تشخیص بدهند ، هدف خدائی و مردمی خود را از اهداف جاه طلبانه و ماجراجویانه باز شناسند ، حداقل گذشت

و فداکاری و تمرینات جسمی لازم را عملی کنند ، تا حدودی برگردانی و بیخوابی غلبه کرده و برای یک کشیک دو ساعته در شب آماده شوند ، نسبت به وقایع محیط پیرامون و احیاناً " اطلاعات مربوط به دشمن کمی حساس شوند و ... در شمار این حداقل ها است .

بنابراین هرگز نیاستی فکر کرد که مساله آمادگی رزمی فقط و فقط در توزیع سلاح خلاصه میشود . بعکس سلاح وقتی میتواند موثر و در خدمت هدفهای انقلابی بوده و به بیراهه و هرج و مرج کشانیده نشود که در محدوده روابط و انضباط و خط مشی تشکیلاتی صحیحی بکار گرفته شود .

از اینهمه نتیجه میشود که ایجاد واحدهای میلیشیا را در هیچ کجا (نه در کارخانه و نه در محله و نه در مدرسه و ...) . نباید تا بدست آوردن سلاح به تعویق انداخت ، بلکه بایستی از ساده ترین و پیش پا افتاده ترین تمرین ها و هماهنگی های جسمی و فکری (ورزش ، کوهنوردی ، رانندگی ، بحث سیاسی " . روی اعلامیه های سازمان ، کشیک شبانه در محل و امثالهم) آغاز نمود .

طبیعی است که هر چه در این جهت پیشرفته تر باشیم هم جذب بعدی ما به یک سازمان انقلابی آسانتر شده و هم از سلاح بنحو بسیار انقلابی تر و موثرتری استفاده خواهیم کرد . و اینجاست که تیراندازی های تمرینی ما باروری بیش از پیش انقلابی و سازمانی پیدا خواهد کرد .

(فوق العاده شماره ۲) .

"آماده باش همه واحدهای انقلابی"

و ضرورت بسیج تمام خلق و سازماندهی میلیشیای

مردمی (چریک نیمه وقت)

امروز جبهه نبرد متحد خلق در هر خیابان و گوی و برزن گسترده است. بگوئیم تا هر مسجد را به ستادی و هر مدرسه و کارگاه و مزرعه را به سنگری تبدیل کنیم. مبارزه امروز ما مبارزه تمام عیار رهائی بخش و ضد امپریالیستی است.

"میلیشیا"، یک نیروی سازمان یافته مردمی است که بدون اینکه مانع فعالیتهای تولیدی و کار و تحصیل گردد، آنها را با آمادگی و قابلیت دفاع و رزمندگی تمام مردم تلفیق میکند.

سازمان دادن "میلیشیا" و "چریکهای نیمه وقت" همه مردم که کار بسیار ساده ای است در هر محله و دهکده و حتی در هر خانه به سادگی امکانپذیر است، که ذیلاً یکی از طرق آن را توضیح میدهیم:

۱- در واحدهای ۵-۴ نفری نظامی با انضباط مکفی متمرکز شوید، و پس از شورا و مشورتهای لازم دستورات فرمانده را بی قید و شرط اجرا کنید. مطالعه تجارب و تاکتیک های انقلابی بسیار موثر خواهد بود.

۲- ارتباط، تدارکات، تبلیغات و امداد از وظائف اصلی و ضروری است که یا باید واحدهای خاص آن را به حمایت و پشتیبانی از واحدهای عملیاتی ایجاد نمود، و یا اگر افراد کافی ندارید در همان واحد عملیاتی تقسیم کار کنید.

۳- از نیروی پدران و مادران و خواهران و برادران کوچکتر نیز برای فعالیتهای جنبی و مخصوصاً "امداد پزشکی و رساندن آذوقه که فی المثل میتواند در نزدیکترین مدرسه محل متمرکز شود، کمک بگیرید.

۴- فعالیت میلپشیا مانع و مزاحم فعالیت و کار تولیدی معمول نیست .
به عکس کشت و تولید و تحصیل بایستی به نحو مناسب با کار نیمه وقت
شبه چریکی تکمیل شود . مشروط بر اینکه کارهای مزبور خالصا " در جهت
خدا و دقیقا " بر ضد دشمن خلقمان باشد .

با ایمان تزلزل ناپذیر پیروزی خلقمان

مرگ بر امپریالیزم آمریکا

مجاهدین خلق ایران

۵۸/۹/۲

(قسمتهایی از اعلامیه سیاسی - نظامی شماره ۲۳) .



تمرین های نظامی از مهمترین برنامه های مدارس انقلاب است



اصول حاکم بر مبارزه ضد امپریالیستی
مبارزه ضد امپریالیستی تنها راه رهایی
دشمنان و دوستان خارجی انقلاب ما
ویژگیها و کانالهای نفوذ امپریالیسم

www.KetabFarsi.com

اصول حاکم بر مبارزه ضد امپریالیستی

زمانی مبارزه و انقلاب رهائی بخش ضد امپریالیستی ما به نتیجه میرسد، که براساس قانونمندیهای حاکم بر حرکت جامعه (به مثابه یک پدیده)، انجام پذیرد. در غیر اینصورت مبارزه خود بخودی بوده، و به شکست خواهد انجامید، بخصوص در مرحله تاریخی حاضر، که نقش آگاهی در حرکت تکاملی جامعه، کیفیتاً با مراحل گذشته تاریخ فرق میکند. بنابراین، در درجه اول لازم است جامعه را، به مثابه یک پدیده (که بالطبع قانونمندی های ویژه خودش را دارد) با بینش علمی بررسی کرده، تضادهای درونی اش را شناخته و از این رهگذر تضاد اصلی آن را تشخیص دهیم. تا بتوانیم در پرتو آن مناسب ترین شیوه حل تضاد اصلی را پیدا کرده و برای حل آن دست به مبارزه ای اصولی بزنیم. ناگفته پیداست که، برای شناخت پدیده های عینی، باید به اسلوب و روش علمی شناخت مسلح بود، زیرا بدون آن هرگز قادر به شناخت علمی پدیده نخواهیم بود. برای توجه به اهمیت این شیوه لازم است ادامه دهیم، که استفاده از منطق علمی، درست به مثابه آنستکه، با دانستن رمز و بکار بردن آن، قفلی را باز کنیم، یا با داشتن سوزن و قرار دادن آن بر صفحه گرامافون از محتوای مطلب ضبط شده مطلع گردیم.

منطق دیالکتیک^۱ به مثابه سوزنی است، که وقتی به وسیله آن به

۱ - ما دیالکتیک را، به مثابه قوانین عام حاکم بر پدیده های مادی، در گذر جهان بینی توحیدی مورد استفاده قرار میدهیم. یعنی برخلاف ماتریالیستها، دیالکتیک را مطلق نکرده، و به کل وجود تعمیم نمی دهیم. پس بدین ترتیب در جهان بینی توحیدی، تضاد در دامن وحدت، و نسبی به اعتبار مطلق مفهوم پیدا می کند (بحث مفصل در مباحث ایدئولوژیک)

سراغ پدیده های نحربی برویم ، می توانیم باتکاء آن محتوای آنها را دریافتیم ، و به عبارت دیگر آنها را بطور علمی بشناسیم .
حال براساس این منطق ، تضادها و هم چنین تضاد اصلی جامعه را می شناسیم مثلاً " ، در مرحله فعلی تضاد اصلی جامعه ، تضاد بین خلق و امپریالیسم است ، و سپس مناسبترین شیوه حل تضاد اصلی هر مرحله را ، با توجه به کمیت و کیفیت رشد این تضاد ، پیدا می کنیم . شیوه علمی و اصولی مبارزه انقلابی بدین طریق حاصل می شود .

بدیهی است که سازمانها و احزابی قادرند ، تا نهایت ، به شیوه و منطق علمی مبارزه انقلابی وفادار بمانند ، که تعمیم تاریخی دیالکتیک را بپذیرند . بیان اجتماعی و جامعه شناسانه این موضوع این است ، که سازمانها و احزاب مورد نظر ، باید اساساً به بالنده ترین و سرزنده ترین نیروهای ضد استثمارگری جامعه (مستضعفین زمان) و در مرحله

۱ - موقعی که از تعمیم تاریخی دیالکتیک صحبت می کنیم ، منظور همان پیاده کردن اصول شناسائی علمی ، در رابطه با حرکت جامعه و تاریخ است . به عبارت دیگر پذیرش این مطلب است که تضاد مابین استثمار کننده (طبقات بهره کش) ، با استثمار شونده (طبقات بهره ده) ، سرانجام حل قاطع خود را در نابودی هرگونه استثمار (به معنی دقیق علمی آن) باز خواهد یافت .

با توجه به اینکه ، نفس دیالکتیک (به عنوان یک ، اسلوب و یک ، منطق) هرگز قادر نیست جامعه و تاریخ را در تمامیتش توضیح دهد ، متذکر می گردیم که دیالکتیک تاریخ را ، نبایستی با ماتریالیسم تاریخی (که با نظرگاه ماده گرایانه به تاریخ می نگرد) ، یکی گرفت . گمانیکه دیالکتیک تاریخ را ، با ماتریالیسم تاریخی یکی بگیرند ، دقیقاً " به تفاوت های کیفی میان علم و فلسفه ، بی توجه اند . آنها نمیدانند که دیالکتیک تاریخ یک مفهوم و مقوله علمی است ، در حالیکه ماتریالیسم تاریخی ، حاکی از یک تبیین و نگرش فلسفی نسبت به تاریخ است .

کنونی " کارگر و دهقان " متکی باشند .^۲

در شرائط کنونی جامعه، ما، مناسب ترین شیوه، حل تضاد اصلی شامل رعایت دو اصل زیر است .

۱ - پذیرش مبارزه مسلحانه

۲ - وحدت نیروهای خلقی، ضد رژیم و ضد امپریالیست را اصل گرفتن و تضاد با آنها را فرع قلمداد کردن .

این اصول لازمه پیروزی بر دشمن اصلی بوده، و عدول از هر کدام از آنها، مانع پیروزی است . چرا که به دشمن امکان میدهد، تا سلطه خود را هر چه بیشتر استمرار بخشد .

(نقل از کتاب آمورس و تشریح اطلاعاتیه عمیقین مواضع) .

۲ - در اینجا منظور از متکی بودن به مترقی ترین نیروهای جامعه، این نیست که در شرائط کنونی، لزوماً " تنها نیروی اجتماعی فعال و قابل اتکا، جنبش، کارگران و دهقانان می باشند، بلکه اقشار و طبقات ملی دیگر نیز، کاملاً " در جنبش، ذی سهم (و حتی گاه دارای سهم عمده) می باشند . لذا منظور از اتکا، به نیروهای بالنده، که مورد نظر ماست، یک اتکا، اجتماعی - استراتژیک است .

شرکت همه نیروهای خلفی ضرورت مبارزه علیه امپریالیسم

بسیاری سوال می کنند که چطور و چگونه در جریان مبارزه ضد امپریالیستی با بسیاری از نیروها، که نه به لحاظ طبقاتی و نه به لحاظ سیاسی مواضع اصولی و درستی ندارند، همگام و هم صدا شویم.

آیا همراهی با نیروهایی که اصولاً "مدافع مستضعفین (کارگران و دهقانان) نیستند، و نماینده اقشار مختلف خرده بورژوازی، و شاید حتی بورژوازی ملی می باشند، با اصول ما منافات ندارد؟

در اینجا توجه به این نکته لازم است که برای مبارزه با دشمن اصلی، بسیج تمام نیروهای خلقی لازم است و باید حداکثر تلاش را نمود تا هر چه بیشتر اقشار مختلف خلق را در جریان مبارزه ضد امپریالیستی فعال نمود. همانطوری که در مرحله قبلی مبارزه ضد دیکتاتوری - شرکت تمام نیروها و عناصری که به شکلی با دیکتاتوری تضاد داشتند، ضروری بود در شرایط فعلی نیز تمام نیروها و جریاناتی که به شکلی با امپریالیسم در تضاد هستند، و در درون جناح خلق می گنجند، بایستی بسیج شده و از نیروی آنها در این جهاد مقدس استفاده شود.

البته روشن است که این مرحله از مبارزه پیچیدگیهای خاص خود را دارد. وجهی با کسانی که در مبارزه ضد دیکتاتوری شرکت داشته اند، امروز به شرایط جدید تن داده و مبارزه و انقلاب برایشان نعام شده باشد، چرا که به خواستهایشان از مبارزه رسیده اند. (روشن است که این موضوع به دلیل ماهیت و پایگاه طبقاتی آنهاست).

و باز هم روشن است که تمام کسانی که اکنون در مبارزه ضد امپریالیسم - لیستی آمریکائی شرکت میکنند تا نهایت راه با این مبارزه همراه و همگام خواهند بود، آنچه که مهم است این است که رهبری و هدایت جریانهای

ضد امپریالیستی در نهایت در دست نیروهای انقلابی بوده، و نعام نیروها تا آنجا که میتوانند و گشش دارند در این جهاد مقدس شرکت کنند. چرا که بدون شرکت فعال این نیروها پیروزی بر امپریالیسم امکان پذیر نیست. تاریخ مبارزات خلقهای جهان نمونه‌های بسیار حالت و چشمگیری از چنین وحدنی را نشان میدهد.

پیغمبر اسلام تلاش می‌کرد که نیروها در کانالهای انحرافی نیفتند

به زندگی سراسر مبارزاتی پیغمبر اکرم نگاه کنیم. در طول دهه سالی که پیغمبر در مدینه سر میبرد، و همواره در حال جنگ و ستیز با اشرافیت فریش (دشمن اصلی خلق عرب) بود، می‌بیینیم که چگونه او به انحراف کشیده شدن نیروها و اعتادن در کانال انحرافی و پرداختن به تصادهای فرعی جلوگیری می‌نمود. و تلاش میکرد نه تنها مسلمین بلکه همه خلق عربستان را که بشکلی با اشرافیت فریش در تضاد هستند، علیه این اشرافیت بسیج کرده، یا حداقل به موضع بی‌تفاوتی بکشاند. صلح‌نامه‌ها و قراردادهایی که پیغمبر اسلام با بسیاری از طوایف و اقوام غیر مسلمان عربستان (از جمله با یهودیان و ...) می‌بست بسیار زیاد بود. و در بسیاری از قراردادها حتی میدادند که اگر مسلمین مورد سهاجم واقع شوند آنها به حمایت و کمک مسلمین بیایند و یا حداقل از محاورین پشتیبانی نکنند.

نمونه‌های بسیار دیگری در انقلابات جهان وجود دارد که همه گویای ضرورت شرکت همه خلق در مبارزات ضد امپریالیستی است. ولی بایستی توجه داشت که این مساله در عین حال حتماً " و الراما " بایستی با حفظ اصول و معیارهای ایدئولوژیک، و روابط سازمانی و شکلاتی خودمان باشد. هر چه آتش مبارزه، ضد امپریالیستی تندتر شود، نیروها و افرادی که به واقع کسب چنین مبارزه‌ای را ندارند، و نیروهای راست و مرتجع می‌که مبارزه، ضد امپریالیستی دراز مدت مافعتنان را در خطر می‌اندازد، از صف نیروهای خلقی جدا شده، و هر چه بیشتر ماهیت سازشکارانه خود را بر ملا می‌سازند. پس هیچ حای نگرانی ناعی نمی‌ماند. با شرکت در چنین

مبارزه‌ای نه اصول و ملاکها و معیارهای ایدئولوژیک - سیاسی خودمان را زیر پا میگذاریم، و به سازشکاری با حریکات ارتجاعی میرسیم، و نه رهبری و دور مبارزاتی را دو دستی تقدیم نیروهای راست و یا ارتجاعی میکنیم. بلکه فقط مبارزه متحد حلفمان را علیه امپریالیسم امریکا هر چه گسترده‌تر میکنیم.

مشکل درس و شرکت فعال در جریان مبارزه

برای خیلی از برادران و خواهران، این مساله مطرح است که شرکت فعال و گسترده در این جریان و صرف تمام انرژی و تلاش خود در این زمینه، با مساله درس و کلاس سازگار نیست. و روشن هم هست که اگر بخواهیم بیشتر وقتمان را در این زمینه بگذاریم، به آن شکل وقتی برای درس خواندن باقی نخواهد ماند. و تازه بایستی عوارض مساله، امتحان، قبولی، و... را نیز در نظر گرفت. آیا بایستی درس را نادیده گرفت؟ و یا به عکس با پرداختن به درس بهای کمتری به شرکت در مبارزه داد؟

آنچه که در اینجا مهم است، این است که ما بایستی همواره و در هر حرکت خود معیارها، ضوابط و ارزشهای مکتبی و ایدئولوژیک خودمان را مدنظر بگیریم، و احاره ندهیم که هیچ چیز دیگری جایگزین این ارزشها و ملاکها گردد. عبارت دیگر در هر حال و در هر زمان آنچه برای ما اصل و مهم است حرکت مکتبی و گام برداشتن در جهت آرمانهای والای توحیدی است. توجه به این مساله، و نادیده گرفتن اینکه رسیدن به این آرمانها، و بطور مشخص گذار از جامعه، سرک و طبقاتی به جامعه بی طبقه، توحیدی امکانپذیر نیست مگر با سکست دادن و نابود کردن امپریالیسم، به این نتیجه میرسیم که در شرایط کنونی و در این مرحله، از زمان حرکت مکتبی ما اطمینان کامل با مبارزه، ضد امپریالیسمی - آمریکائی دارد. بنابراین درس و مدرسه و یا هر عامل و پارامتر دیگری با آنجا برای ما ارزشمند خواهد بود که در جهت حرکت و مبارزه، ضد امپریالیسمی حلفمان بوده، و تا حد افل با آن مصادف و تضاد نداشته باشد. و همانطوری که در مرحله، ولی و در مبارزه با رژیم شاه ثابت کردند که حاضرند از همه چیز حتی جان خود

بگذرید - چه رسد به مدرسه و کلاستان و تمام نبرنگهای رژیم را در جهت بازگشت به مدارس خنثی کردید، در این مرحله نیز لازم است که با ایثار انقلابی، تمام موانعی را که در راه این حرکت مقدسستان قرار دارد از میان بردارید. روشن است که این مرحله مشکلات و موانع خاص خود را دارد، که چه بسا با مشکلات مرحله قبل متفاوت بوده و به شکلی دیگر است.

این مطلب الزاما " به معنی تعطیل کردن کلاس و مدرسه و یا کلا " به فراموشی سپردن درس نیست. (اگر چه ممکن است در بسیاری موارد حتی چنین تاکتیکهایی لازم باشد). ولی بایستی با بکار بردن تاکتیکهای مناسب و مختلف بتوانید این رسالت سنگین خود را دنبال کرده، و این تضاد را حل کنید. مثلا " میتوانید با تقسیم درست وقت خود، بخشی از کار خود را نیز به بررسی و مطالعه دروسستان پردازید و حتی میتوانید از تفریح یا بعضی برنامه‌های درجه دوم و سوم خود کم کرده و یا حذف کنید، و وقت آنها را به درس خود اختصاص دهید.

در شرایط فعلی، اصلی ترین مساله و بالطبع اصلی ترین وظیفه هر فرد یا نیروی انقلابی مبارزه ضد امپریالیستی - آمریکائی است. تلاش کنید با استفاده از تاکتیک‌های مختلف تمامی انرژی و توان خود را در جهت این نبرد ضد امپریالیستی فرار دهید. در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکنید...

تمام تضادهای فرعی در چهار چوب حل

اصولی تضاد اصلی رو به حل میروند

در شرایط کنونی میهن ما، یعنی پس از پیروزی قیام و سقوط رژیم، باید توجه کرد که تضاد اصلی در اینجا همچنان تضاد بین خلق و امپریالیسم است. چنین نیست که ما امپریالیسم را از میهنمان رانده و آن را ریشه کن کرده باشیم. امپریالیسم در ایران فقط به عقب نشینی‌هایی من داده، که در راس آن قربانی کردن رژیم دست شانده خود و سگ زنجیری اش شاه خائن میباشد. اما به ایران اهمیت حیاتی خود را برای امپریالیسم از دست

داده، و نه امپریالیستها از موقعیتهای آنها، منافع و مطامع خود در ایران چشم پوشیده‌اند. بنابراین کاملاً روشن است که امپریالیسم به سرکردگی آمریکا میکوشد تا موقعیتهای از دست رفته اش را در میهن ما دوباره به چنگ آورد، و سلطه خود را مجدداً مثل سابق برقرار، و آن را محکمتر و مستحکمتر کند. نیروهای انقلابی باید توطئه‌ها و ناکتیکهای امپریالیسم را در این مسیر تشخیص داده و بطریق صحیح و اصولی با آن مقابله کرده، و استمرار و تداوم مبارزه ضد امپریالیستی خلق ما را تأمین کنند. تمام تضادهای فرعی نیز در این چهار چوب و در مسیر حل این تضاد اصلی است که ریشه حل میروند. والا مادامیکه سلطه امپریالیسم را از میهن خود تماماً ریشه کن نکرده، و به آزادی واقعی و تمام و کمال دست نیافته ایم هیچ حل قاطعی برای تضادهای فرعی و منجمله مسأله ملیتها هم متصور نیست. و هرگونه برداختن غیراصولی به این تضادها طوریکه تضاد اصلی و مسأله تمام خلق ایران فراموش شده، و یا تحت الشعاع قرار بگیرد، مآلاً "بضد خود تبدیل شده، و مبارزه ضد امپریالیستی تمام خلق را مختل خواهد نمود. و مسلماً نتیجه آن بنفع ملیتهای ستم کشیده نیز نخواهد بود.

اتفاقاً "امپریالیسم نیز همین را میخواهد، و حتماً توسط ایادی خود و پس مانده های رژیم سابق و عناصر و نیروهای واپس گرای وابسته، سعی میکند با دامن زدن و منفجر کردن تضادهای فرعی انقلاب را از مسیر منحرف کرده، و نیروهای خلق را در مسیرهای انحرافی تحلیل ببرد. و در این میان منافع خود را بدر برده و بار خود را بندد. مسلماً اجرای این توطئه گاهی با مکانیسمهای خیلی پیچیده ای صورت میگیرد، و نیروهای ترقیخواه و انقلابی باید هوشیار باشند که در دام آن نیفتند.

" ما به سیاست همچون سوداگری و تجارت نمی‌نگریم

و اما وقتی لانه جاسوسان آمریکا تسخیر شد، از گوشه و کنار شنیدیم که برخی به ورود تمام عیار ما به صحنه و بویژه اعلام آمادگی نظامی در حمایت از خطوط ضد امپریالیستی امام ایراد گرفته، و مثلا "بما میگفتند: "آیا اشغال یک ساختمان در خاک خودی، آنهم زیر چتر حمایت قوای مسلح کشور و همچنین دستگاه تبلیغاتی آن سر و صدا راه انداختن، اینقدر اهمیت دارد که شما با تمام قوا به آن پیوسته‌اید...؟ و آیا اگر شما خود به چنین عملی مبادرت میکردید از این حمایت‌ها برخوردار میشدید؟ و پس آیا این جریان یک نقشه، مثلا "برای تحت الشعاع قرار دادن امر خطیر قانون اساسی نیست...؟"

و ما باز هم پاسخ داده و می‌دهیم که:

اولا "مطلقا" نبایستی از این زاویه که ما فلان کار را کرده‌ایم یا نکرده‌ایم و اگر میکردیم...

... با قضایای میهنی و مردمی برخورد کرد. زیرا ما به سیاست، همچون سوداگری و تجارت نمی‌نگریم. بنابراین اگر اقدامی درست و اصولی است باید به آن ارج گذاشت. همچنین اگر فرد یا گروهی در یک نیت یا عمل خیر بر ما پیشی جست، از قضا ما باید بخاطر این پیشتازی و سبقت او را دو چندان تقدیر کنیم، چرا که در غیر اینصورت معلوم میشود که ما "خدا" و ارزش‌های یکتا پرستانه مردمی را رها کرده، و به "خود" گروهی یا فرقه‌ای چسبیده‌ایم.

مساله مهم برای ما مضمون حرکت و جوهر اراده‌های

پر شور و صدیقی است که در پس حرکت نهفته است

ثانیا - برای ما این نقش اشغال یک ساختمان نیست که تأیید و تحسین بر میانگیزد. بلکه مساله در مضمون این حرکت و جوهر اراده‌های پر شور و صدیقی است که در پس آن نهفته است. و همچنین در انگیزش‌های مردمی و آثار اجتماعی بعدی حرکت.

مبارزهٔ ضد امپریالیستی بعنوان تنها راه رهایی

مبارزهٔ آزادیبخش خلق ایران، که گام نخستین آن یعنی سقوط دیکتاتوری شاه با پیروزی همراه بود، ضرورتاً "بایستی با گامهای بلندتر و استوارتری دنبال شود. این گامها اساساً در مسیر بلوغ مبارزهٔ ضد امپریالیستی است. کما اینکه نفعی رژیم هم بی تردید ضربه ای مهم به قلب و حیات منافع امپریالیستی در ایران بود. چراکه دیکتاتوری ایران ماهیتی امپریالیستی داشت. یعنی تمام جنایتها و غارتگریهای امپریالیسم، دقیقاً در پناه آن دیکتاتوری صورت می گرفت.

همانطور که می دانیم آمریکا بعنوان سردمدار امپریالیسم جهانی دشمن و غارتگر همه خلقها و نتیجتاً "مسئول درجهٔ اول تمام بدبختی های ملل زیر سلطه است. از اینرو حرکتهای آزادیخواهانه و رهایی بخش هم در هر گوشه ای از جهان بدون شک بر علیه آمریکا خواهد بود.

این حقیقت از آنجا ناشی میشود که آمریکا دوام و بقا، خود را در چپاول خلقها می بیند. پس طبیعی است که هر جا هم با مخالفت و آزادیخواهی مردم زیر سلطه روبرو شود، از جنایت و سرکوب و وحشیگری خودداری نکند. مدافع اکثریت رژیم های دیکتاتوری ضد خلقی و فاسد است. همچنین تمام جنگهای تجاوزکارانه و امپریالیستی، همهٔ کودتاها، ضد انقلابی، فتنه گریها، آشوبها و جنایاتی که هر روز در گوشه و کنار شاهدیم، مستقیم یا غیر مستقیم بوسیلهٔ آمریکا طرح ریزی و پیاده می شود. درست به این دلیل هر جنبش انقلابی و خلقی قلب آمریکا را نشانه می